



نشست نقد و بررسی کتاب

تزیینات معماری بارگاه حضرت رضا(ع)



مدیر جلسه

استاد نوشاد رکنی

(رئیس اداره اطلاعات فرهنگی و حفاظت فنی کتابخانه و موزه ملی ملک)

زمان: دوشنبه ۱۷ تیر ۱۳۹۸ ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر

مکان: تهران، مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک

سخنرانان

دکتر میثم جلالی

(پژوهشگر بنیاد پژوهشهای اسلامی)

دکتر ولی اله کاووسی

(عضو هیأت علمی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی)

بسمه تعالی

نشست نقد و بررسی کتاب تزینات معماری بارگاه حضرت رضا(ع)

نوшاد رکنی: سلام عرض می‌کنم. خیلی خوشحال هستم که در خدمت‌تان هستم و افتخاری است برای ما در مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک که امروز این کتاب بسیار ارزشمند و گرانبه را که حاصل زحمت عده‌ای از محققان هنر اسلامی است، به شما معرفی می‌کنیم. واقعا آثار بسیار بسیار ارزشمند و گرانبه در این سال‌ها توسط آستان قدس منتشر شده است. اما آن چیزی که در کالبد بنا می‌بینیم، آن چیزی که وقتی همه‌مان می‌رویم زیارت، می‌بینیم، تزیناتی است که روی بناها هستش. سابقه تزینات تقریبا می‌توانم بگویم به قدمت زندگی انسان‌ها بر می‌گردد، از زمانی که در غارها بودند، ما اولین نمونه‌ها را در دوره آغاز نگارش داریم. در شهرهای اولیه دوران آغاز نگارش در خوزستان یا حتی قبل از آن شاید، مثلا در دوران شوشان میانه، ما سابقه تزینات را داریم و بعد از اسلام این به اوج خودش می‌رسد. یک زمانی این تزینات جزو سازه‌ها بودند، ولی از یک زمانی به بعد تا حدی از سازه جدا شدند. نکته جالب آنکه این تزینات با چهار عنصر اصلی زندگی ما، یعنی با خاک، آب، آتش و باد در نهایت زیبایی ساخته شدند و بر تارک بناها نشستند.

ما یک زمانی در دانشنامه تاریخ معماری افتخار همکاری با آقای کاوسی را داشتیم. در آنجا بحث این بود که ما چرا این قدر کتیبه فارسی کم داریم، ولی مثلا در شبه قاره کتیبه فارسی بیشتر است. اما بر اساس آن چیزی که در نگارگری‌ها آمده، من معتقدم کم نداشتیم، خیلی داشتیم، منتهی مرور زمان باعث شده که فرسوده بشود و از بین برود. اما چرا کتیبه‌های عربی مخصوصا در بناهای مذهبی بر جای مانده است؟ خُب به خاطر آنکه آن چیزی که واقعا با جان و دل ساخته می‌شد، بهتر حفظ می‌شد. خیلی از معماران را می‌شناختیم و می‌شناسیم که وقتی در کار معماری یک مسجد یا یک بقعه گرانبه هستند، حتی بدون وضو دست نمی‌زنند، خُب آن اخلاصی که دارند باعث می‌شود که آن انرژی بماند و حفظ بشود. من فکر می‌کنم یکی از دلایلی که کتیبه‌های موجود در کاخ‌ها و خانه‌ها از بین رفته، همین باشد که بناهای مذهبی ما همیشه مورد توجه بوده‌اند. تمام تزیناتی که امروزه درباره آنها صحبت می‌شود، یک بخشی از زندگی زائر است و این بخش از زندگی در دوره‌های مختلف جاری بوده تا بدست ما رسیده و حالا با تلاش و زحمت دوستان، مستندنگاری شده و انشاءالله که قرن‌ها حفظ بشوند. من خیلی مصدع اوقات نمی‌شوم، در خدمت آقای دکتر جلالی خواهیم بود.

میثم جلالی: بنده هم به نوبه خود خیر مقدم عرض می‌کنم خدمت حضار محترم و امیدوارم مطالبی که اینجا بیان می‌کنم، مثمر ثمر واقع شود. بحث در رابطه با نقد و بررسی کتاب «تزینات معماری بارگاه حضرت رضا(ع)» است، آخرین اثر چاپ شده بنده، و شاید اگر خودم امکانش را داشتم یک فیلم مستند از روند کار تهیه می‌کردم، آن قدر که این کار فراز و نشیب داشت و خاطرات مختلفی از کار و روند آن برای بنده و همکارانم باقی گذاشت.

اسلایدهای بنده و توضیحات من در دو قسمت ارائه خواهد شد. در قسمت اول در رابطه با روند کار، توضیحاتی را خدمت‌تان ارائه خواهم داد و در قسمت دوم که بر اساس فصل‌بندی‌های کتاب تنظیم شده، توضیحاتی درباره سیر تاریخی تزینات معماری حرم امام رضا(ع) از آغاز تا کنون بیان خواهم داشت. البته باید عرض کنم که من در ابتدا قصد داشتم که فصل به فصل توضیحاتی را ارائه بدهم، اما به دلیل آنکه احتمال دادم به این شکل مقداری کسل‌کننده باشد، برای همین تصمیم گرفتم بر اساس نه فصل کتاب یک مروری بر هنر و معماری حرم امام رضا(ع) داشته باشم.

در زمینه پیشنهاد و ارائه پروژه، به عنوان مقدمه خدمت‌تان باید عرض کنم که بنده دکتری باستان‌شناسی دارم و از نوجوانی با تحقیق و پژوهش انس و آشنایی داشتم، از دوران کارشناسی بود که با موزه آستان قدس و سپس با دایرةالمعارف آستان قدس در مشهد آشنا شدم و خود این آشنایی‌ها من را بیشتر با فضای حرم و هنر و معماری آنجا آشنا کرد. از سال ۸۸ بود که در موزه آستان قدس مشغول به کار شدم و در آنجا رفت و آمدهایی بود، مراجعه‌کنندگان بسیاری می‌آمدند، محققین و دانشجویانی را می‌دیدم که اینها چقدر معذب هستند، چقدر اذیت می‌شوند و دچار استیصال می‌شدند که اطلاعات جلوی چشم‌شان بود، ولی به خاطر شرایط خاص آستان قدس، امکان استفاده از اطلاعات را نداشتند و در همان مدت ملاحظه کردم که با این همه آثار و شواهد هنر و معماری در حرم امام رضا(ع)، خیلی کارها هست که امکان انجامش بوده، ولی تا به حال انجام نشده و واقعا دلم می‌سوخت که با توجه به این همه پتانسیلی که وجود دارد، این همه امکاناتی که وجود دارد، این همه شرایط محیطی که می‌تواند برای این قضیه مهیا باشد، چرا استفاده نکنیم و یک قدم مثبتی در این خصوص بر نداریم.

از طرف دیگر، کم و بیش در جریان هستید که همیشه در حرم امام رضا(ع) ساخت و ساز وجود داشته و همیشه در حال تغییر و تحول و توسعه است و همیشه بیم آن می‌رود که یک سری از آثار را در سال‌های بعد و دهه‌های بعد نداشته باشیم، همین طور که تا الان این گونه بوده، خُب من پیش از این کتابی را کار کردم با نام «آثار سنگی موزه آستان قدس رضوی». در آنجا سنگ قبرهای شخصیت‌های مهمی معرفی شدند که خیلی‌هایشان به خاطر همین فعالیت‌ها آسیب دیده‌اند و فقط قسمتی از آن سنگ قبرها باقی مانده، یعنی بی‌توجهی شده، آثار دچار تخریب شده‌اند، در بعضی اوقات هم شاید دچار حبّ و بغض شده‌اند و از بین رفته باشند و این شرایط ایجاب می‌کرد که این آثار ثبت و ضبط شوند و روی آنها مطالعه صورت گیرد و یک گامی به جلو برداشته شود.

از طرف دیگر به خاطر محیط کار و مدت زمانی که در موزه آستان قدس به عنوان «کارشناس تزینات وابسته به معماری» مشغول به کار بودم، بیشتر با فضای حرم و جزییات معماری حرم آشنایی پیدا کردم و خود این موضوع باعث شد که بنده با محققینی لینک بشوم که در این حوزه کار می‌کردند، در این مدت نسبت به هم شناخت بیشتری پیدا کردیم و همه اینها دست به دست هم داد تا این کار به مرحله اجرا برسد. در بنیاد پژوهش‌ها هم، جایی که بنده در حال حاضر مشغول به کار هستم، وظیفه اصلی ما انجام کارهای پژوهشی است، پس من پیشنهاد اجرای این پروژه را ارائه دادم.

در خصوص پیشینه پژوهشی کار باید خدمت‌تان عرض کنم که مثلا سفرنامه‌ها اطلاعات خیلی خوب و دست اولی را در اختیار ما قرار می‌دهند، مثل *سفرنامه ابن بطوطه* در قرن هشتم هجری، یا یکی از منابع خیلی خوب دوره قاجار، *مطلع الشمس* است که در واقع خاطرات سفر محمد حسن خان صنیع‌الدوله است که ناصرالدین شاه را در هنگام سفر به مشهد همراهی کرده است، ایشان خیلی آدم

دقیقی بوده و جزئیات کتیبه‌ها و برخی ویژگی‌های معماری حرم را در کتاب خودش منعکس کرده است. کتاب‌هایی که در خصوص تاریخ آستان قدس تاکنون چاپ شده‌اند، گروه دیگری از کتاب‌ها هستند که می‌توانند اطلاعات مفیدی به ما بدهند، مثل کتاب علی مؤتمن یا کتاب عزیزالله عطاردی یا کتاب محمد احتشام کویانیان. کتاب‌هایی که در مورد مشهد قدیم نوشته شده، مثل کتاب مهدی سیدی، کتاب محمدرضا قصابیان، کتاب مشهد به روایت مکتب شاهپور که مربوط به مشهد در آغاز قرن چهاردهم هجری است، یا تاریخ مشهد احمد ماهوان، به نوبه خودشان اطلاعات خیلی خوبی را در اختیار ما قرار می‌دهند. منابعی که درباره معماری اسلامی است نیز می‌توانند اطلاعات خوبی به ما بدهند. حُب بعضی از محققین غربی به ایران سفر کرده‌اند مثل شیلا کنبی که چند بار به مشهد آمده و از موزه آستان قدس بازدید داشته و نتیجه بازدیدهای خودش را در کتاب‌هایش منعکس کرده یا برنارد اوکین که اخیراً هم در مشهد بود و کتاب معماری تیموری در خراسان را تألیف کرده و اطلاعات خیلی خوبی را از کتاب ایشان می‌توانیم برداشت کنیم. اسناد موجود در مخزن اسناد آستان قدس بخش دیگری از این اطلاعات را شامل می‌شود. اگر در حوزه تحقیق و پژوهش مشغول به کار هستید، پیشنهاد می‌کنم که حتماً به اسناد توجه داشته باشید، چون اطلاعات فوق‌العاده‌ای را در اختیار شما قرار می‌دهند. مرکز اسناد آستان قدس هم جایی است که اسناد خیلی از این تغییر و تحولات و فعالیت‌های عمرانی که در طی قرون متمادی انجام شده، در آنجا نگهداری می‌شود. نشریات هم به همین ترتیب اطلاعات خیلی خوبی را در اختیار ما قرار می‌دهند. نامه آستان قدس که قبل از انقلاب چاپ می‌شد، مقالاتی در حوزه هنر و معماری حرم داشت، مشکوه هم به همین صورت یا نشریه آستان هنر که توسط مؤسسه آفرینش‌های هنری چاپ می‌شود. همچنین نشریاتی از قبیل حرم و دانشورز نیز می‌توانند حاوی اطلاعاتی در خصوص هنر و معماری حرم امام رضا(ع) باشند. مصاحبه با استادکارها و کتاب‌هایی که در حوزه هنر و معماری حرم امام رضا(ع) چاپ شده‌اند، نیز حاوی اطلاعات هستند. مثل مجموعه کتاب شاهکارهای هنری آستان قدس و یا کتاب‌هایی که توسط موزه ملک به چاپ رسیده است، همچنین آثار بنیاد پژوهش‌های اسلامی و سازمان کتابخانه‌ها را نیز می‌توان به این لیست افزود. پرونده‌های ثبتی سازمان میراث فرهنگی، گزارشات مجموعه‌های زیر نظر آستان قدس و پایان‌نامه‌ها از دیگر منابع اطلاعاتی ما در خصوص هنر و معماری حرم امام رضا(ع) محسوب می‌شوند.

به هر حال با توجه به مسایلی که وجود داشت و به آن اشاره شد، در دی ۹۳ بود که این کار با ارائه پروپوزال آغاز شد و با مؤلفانی که در این زمینه تخصص داشتند، صحبت شد و در نهایت هم در اسفند ۹۵، کار نهایی تحویل داده شد، ویراستاری و صفحه‌آرایی کتاب نیز حدود یک سال زمان برد و در نهایت، در بهار ۹۷ در اواخر خرداد اثر از چاپ خارج شد.

این کار هم مثل هر کار دیگری در اجرا با موانع خاص خودش مواجه بود. یکی از چالش‌ها ایجاد هماهنگی و ارتباط مستمر و همزمان با سایر مؤلفین و همکاران طرح بود، بعضی وقت‌ها کار متوقف می‌شد، یا با مانع مواجه می‌شد و بنده باید در این خصوص راه‌حلی پیدا می‌کردم. در عین حال ما به نوعی محدودیت زمانی هم داشتیم و از طرف دیگر خیلی تلاش بنده بر آن بود که کار در نهایت به صورت یکپارچه شکل بگیرد و نه به صورت مجموعه مقالات، این در حالی است که هر فصل حاصل کار یک مؤلف است، ولی ساختار کار در نهایت طوری شکل گرفت که کار خودش را یکپارچه نشان می‌دهد که این هم موضوع خیلی مهمی برای بنده بود که خوشبختانه تا حدود زیادی موفقیت‌آمیز بود.

موضوع بعدی حرم امام رضا(ع) است که به لحاظ مسایل امنیتی که دارد، واقعا کار در این حوزه به حوصله و صبر زیادی نیاز دارد. دوندگی‌های زیادی می‌خواهد، خود بنده در حین عکس‌برداری از داخل حرم، یکی، دو بار مورد بازخواست قرار گرفتم، یعنی حتی من که در بدنه آستان قدس مشغول به کار هستم، باز هم این موانع را داشتم، حالا شما ببینید محققینی که از خارج از آستان قدس مراجعه می‌کردند، چقدر موانع سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌شد. یکی از موانع دیگر هزینه‌بر بودن این گونه تحقیقات است، بنده یک حقوق ثابتی را دریافت می‌کنم، محققین حق‌التألیف دارند، هزینه ویراستاری و داوری داریم و یک موضوع خیلی مهم که مخصوصا اخیرا خیلی هم بغرنج شده، هزینه چاپ است که کتاب‌های این شکلی حتی‌المقدور باید به صورت نفیس چاپ بشه تا گویایی بیشتری داشته باشد و این هزینه‌ها را بالا می‌برد، مخصوصا در این اواخر که ما با نوسانات ارزی هم مواجه بودیم. این اثر در بهار ۹۷ چاپ شد، یعنی درست زمانی که یک‌دفعه ارز از ۴ هزار تومان رسید به ۸ هزار تومان، خُب خیلی نیاز به پیگیری داشت تا این نوسانات تأثیری بر کیفیت چاپ کتاب نداشته باشد و در نهایت کتاب به بهترین شکل ممکن چاپ شد.

مورد دیگر مسئولان هستند که طبیعتا شرایط و الزامات خاص خود را دارند و این موضوع موجب می‌شود تا بر تحویل کار در یک زمان خاص پافشاری شود. خُب این قضیه می‌تواند روی کار و روی محقق فشار بیاورد و در نهایت در خروجی کار تأثیر بگذارد.

درباره مزایای کتاب باید خدمت‌تان عرض کنم که تمام فصل‌های کتاب توسط محققینی تألیف شده که قبل از این تألیفات متعددی درباره هنر و معماری حرم داشته‌اند. مثلاً کتاب شاهکارها که آقای رکنی به آن اشاره داشتند، حداقل سه جلد از این شاهکارها توسط آقای دکتر صحراگرد تألیف شده که پارسال کتاب کتیبه‌های صحن عتیق، کتاب سال جمهوری اسلامی شد. ایشان در کتاب تزینات، فصل کتیبه‌نگاری در حرم امام رضا(ع) را کار کردند، یا خانم کفیلی که در شرف بازنشستگی هستند، تمام عمرشان را در زمینه پژوهش و تحقیق در حوزه هنر و معماری حرم امام رضا(ع) و اشیاء موزه آستان قدس صرف نموده‌اند و کتاب موزه‌های آستان قدس ایشان پارسال کتاب سال رضوی شد، یا مثلاً آقای بهزاد نعمتی، نمی‌دانم چقدر با دایرة‌المعارف آستان قدس آشنایی دارید، در مورد این کتاب، یک پای کار ایشان بودند، که جلد اول آن چاپ شده و جلد دوم در شرف چاپ است، که ایشان هم دو فصل نقاشی و حجاری را در کتاب تزینات کار کرده‌اند، یا آقای دکتر رینگنبرگ که فصل نهم را کار کرده‌اند، کتاب ایران ایشان به زبان فرانسه، کتاب سال جمهوری اسلامی شده و وقتی فرانسه زبان‌ها به ایران می‌آیند، کتاب ایشان دست‌شان است. ایشان چندین جلد کتاب دیگر هم در زمینه ایران و مشهد و حرم امام رضا(ع) تألیف کرده‌اند.

خُب در این کتاب تلاش شده تا موضوعات عمده وابسته به تزینات معماری حرم امام رضا(ع) مورد بررسی قرار بگیرد، به استثناء آینه‌کاری. فصل گچ‌بری و آینه‌کاری را بنده خودم کار کردم، آینه‌کاری هنوز در میانه کار بود که دیدم کار گسترده‌تر از این حرفه‌است، یعنی آینه‌کاری هنوز جا برای کار داشت، پس آن فصل را علی‌رغم میل باطنی، از آن کتاب جدا کردم و در حال حاضر قسمت تحقیقات مرتبط با آینه‌کاری رو به اتمام است و امیدوارم در آینده نزدیک وارد فاز چاپ شود. خود آینه‌کاری حدود چهارصد صفحه مطلب و تصویر شده است. یعنی ملاحظه بفرمایید چقدر در مورد هنر و معماری حرم امام رضا(ع) کم کار شده که در حوزه آینه‌کاری حرم که اتفاقاً یکی از تزینات معماری عمده حرم محسوب می‌شود- مخصوصا از دوره قاجار به بعد و به ویژه در دوره جمهوری اسلامی- در رابطه با آینه‌کاری حرم امام رضا(ع) در حال حاضر، صرفاً یک صفحه مطلب چاپ شده داریم که در دایرة‌المعارف آستان قدس و توسط خانم کفیلی کار شده، الان این مقدار رسیده به ۴۰۰ صفحه.

خود عکس برداری به دلیل همین حساسیت‌های موجود، واقعاً کار طاقت‌فرسا و سنگینی بود. با این حال، قسمت عمده‌ای از تصاویر این کتاب جدید است. همچنین سعی شده تصاویر کیفیت مطلوبی داشته باشد، مخصوصاً با کمک جناب آقای شاکری و خانم گودرزی که صفحه‌آرایی و امور گرافیکی کتاب را بر عهده داشتند، تصاویر بارها مورد ویرایش قرار گرفتند و سعی شد با بالاترین کیفیت چاپ شوند.

ویژگی دیگر کتاب آن است که قسمت عمده‌ای از مطالب کتاب جدید است. خیلی برای خود بنده مهم بود که این کار با این هزینه مادی و معنوی که داره انجام می‌شه، مطالب جدید داشته باشد. در مورد فصل گچ‌بری، حتی لابه‌لای مطالب کتاب‌های دیگر، تقریباً پیش از این ما مطلبی نداشتیم. در رابطه با نقاشی در حرم تا به حال کاری صورت نگرفته بود، در مورد حجاری، خُب پیش از این همان کتاب آثار سنگی بود که من در مورد آثار سنگی مخزن موزه آستان قدس انجام دادم، یا دربارهٔ مقرنس‌ها و کاربردی‌ها و کم و بیش در مورد سایر فصل‌ها هم این نکته صدق می‌کند.

از طرف دیگر، از همان ابتدا برای انجام این طرح، سه منبع عمده اطلاعاتی مدنظر بود، بررسی‌های میدانی، منابع کتابخانه‌ای و اسناد. این موضوع خیلی مهم است، چون به پویایی هر چه بیشتر مطالب کتاب کمک کرده است. استناد به منابع دست اول، یکی دیگر از نقاط قوت این کتاب است. چاپ نفیس و صفحه‌آرایی که خودش یک نقطه قوت کار محسوب می‌شود و خیلی کمک کرد تا کار بهتر دیده شود. قیمت مناسب کتاب را هم باید در نظر داشت، این کتاب را هر کسی می‌بیند، حدس اولیه‌اش این است که حول و حوش ۲۰۰، ۳۰۰ هزار تومان - با توجه به شرایط فعلی - باید قیمت داشته باشد، ولی قیمت این کتاب ۸۰ هزار تومان است، یعنی در این قسمت هم تلاش شد تا کتاب با قیمت مناسب عرضه شود تا به راحتی در دسترس مخاطب قرار گیرد.

در پایان این قسمت باید عرض کنم که فصل‌بندی‌های کتاب شامل گچ‌بری، کاشی‌کاری، کتیبه‌نگاری، نقاشی، حجاری، منبت‌کاری، مقرنس و کاربردی و حکمت و زیبایی در تزیینات معماری حرم امام رضا(ع) می‌باشد.

قسمت دوم ارائه بنده دربارهٔ محتوای کتاب است که همان طور که در ابتدای سخنانم خدمت‌تان عرض کردم، برای آنکه گزارشم یک روند روایی داشته باشد، من اطلاعات موجود در این نه فصل را به صورت خلاصه و در قالب مروری بر تزیینات معماری حرم امام رضا(ع)، خدمت‌تان ارائه خواهم کرد.

در رابطه با بنای اولیه حرم حرف و حدیث‌هایی وجود دارد. از وقتی بارگاه حضرت رضا(ع) مورد توجه قرار گرفت که مدفن امام رضا(ع) شد. گفته شده که مدفن ایشان در باغی قرار داشته متعلق به حمید بن قحطبه، هارون در آنجا دفن می‌شود و در نهایت پیکر پاک امام رضا(ع) در اوایل سدهٔ سوم هجری در آنجا به خاک سپرده می‌شود. باز هم به خاطر همان بحث‌های امنیتی و حساسیت‌هایی که در رابطه با حرم امام رضا(ع) و مخصوصاً گنبدخانه وجود دارد، نمی‌شود کار مطالعاتی چندانی مخصوصاً در رابطه با گنبدخانه انجام داد. یکی از راهکارهایی که در این مورد وجود دارد، مراجعه به بناهایی است که نزدیک به دورهٔ ساخت بقعه امام رضا(ع) احداث شده است. یکی از این بناها و نزدیک‌ترین آن به لحاظ جغرافیایی و زمانی، آرامگاه ارسلان جاذب است، حکمران سلطان محمود غزنوی در خراسان، که می‌تواند تصویری از حرم امام رضا(ع) در آن دوره را به ما ارائه بدهد. بر این اساس، احتمالاً در آن زمان حرم امام رضا(ع) از نمای ساده‌ای برخوردار بوده و با توجه به ویژگی‌های معماری آن دوره، احتمالاً داخل آرامگاه با تزیینات

آجرکاری و مخصوصاً نقاشی پوشیده بوده است. بعد از این دوره، مستندترین و اولین نشانه‌های تزیینات معماری در حرم امام رضا(ع) که تا عصر حاضر دوام آورده، کاشی‌های زرین‌فام روضه منوره است که از شهرت جهانی برخوردار می‌باشد و اطلاعات مهمی درباره نقش و نگارهای آن دوره، کتیبه‌ها، نوع خط، نحوه نوشتار و اطلاعات تاریخی به ما ارائه می‌دهد. این کاشی‌ها مخصوصاً مملو از اسامی و احیاناً تاریخ‌های مختلف است. یعنی از جنبه‌های مختلف قابل مطالعه و بررسی هستند. خوشبختانه در سال‌های اخیر استاد عبدالله قوچانی اقدام به مطالعه آن قسمت از این کاشی‌ها نمودند که در مخزن موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، که نتیجه تحقیقات ایشان، سال گذشته توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی در قالب کتاب چاپ گردید. بعد از کاشی‌های زرین‌فام که متعلق به اواخر سده ششم تا هشتم هجری هستند، یعنی دوره سلجوقی تا ایلخانی، از دوره ایلخانی آثار چندانی در حرم امام رضا(ع) بر جای نمانده، با این وجود در چوبی مثبت‌کاری شده دارالسیاده متعلق به دوره ایلخانی را در حرم و موزه آستان قدس داریم که از زیبایی و نفاست بسزایی برخوردار است.

در دوره تیموریان حرم توسعه چشمگیری پیدا می‌کند، به طوری که امروزه از این دوره بناهای فاخری برجای مانده است و مسجد گوهرشاد یکی از این بناها است که در واقع یکی از مهم‌ترین بناهای موجود در حرم امام رضا(ع) و حتی در بین بناهای دوره تیموری است و یکی از بارزترین تزییناتی که در این مسجد به کار رفته، تزیینات کاشیکاری است. کاشی‌های معرق دوره تیموری از بهترین نمونه‌های موجود هستند و ما از بهترین‌هایش را می‌توانیم در مسجد گوهرشاد مشاهده کنیم و البته به خاطر توسعه حرم در ادوار مختلف و همچنین رخ دادن حوادث طبیعی نظیر زلزله، مقدار زیادی از این تزیینات در طول زمان دچار آسیب و بعضاً مرمت شده‌اند، اما باز هم می‌توانیم شواهدی را از هنر اصیل تیموری در بین آثار برجای مانده، ملاحظه کنیم که از جمله می‌توان به قاب کاشی معرق واقع در ورودی شمال غربی مسجد اشاره نمود.

کتیبه‌نگاری هم یکی از هنرهای وابسته به معماری است که به نوعی می‌توان آغاز آن را مصادف با ظهور اسلام دانست که باز هم از بهترین نمونه‌های آن در حرم امام رضا(ع) موجود است. از جمله کتیبه ثلث حاشیه ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد به خط بایسنغر میرزا پسر شاهرخ تیموری. اما از جهات دیگر هم مسجد گوهرشاد قابل مطالعه است، از جمله به خاطر مقرنس زیبایی که به سبک لانه زنبوری در ایوان مقصوره مسجد کار شده و همچنین نقاشی‌های مسجد که البته نقاشی‌ها بر اساس نمونه‌های اصیل پیش از خود بازسازی شده، چرا که به خاطر زلزله و مسایلی از این دست، در طول زمان احتمالاً دو بار گنبد مسجد پیاده شده و دوباره ساخته شده است.

در کنار مسجد گوهرشاد، در دوره تیموری بناهای دیگری هم در مشهد و حرم امام رضا(ع) ساخته شده که به لحاظ معماری و تزیینات وابسته به آن از اهمیت برخوردار هستند. مدرسه دو در و مدرسه پریزاد از این دست بناهاست که به خاطر توسعه حرم، در حال حاضر بخشی از مجموعه حرم امام رضا(ع) محسوب می‌شوند. از جمله تزیینات معماری به کار رفته در این مدارس، تزیینات کاشی‌کاری است که به لحاظ ظرافت و نفاست قابل مقایسه با کاشی‌های معرق مدرسه غیاثیه خرگرد خواب می‌باشند، این کاشی‌ها فوق‌العاده هستند و آدم میبھوت می‌ماند که با امکانات محدود آن روز، با چه ظرافتی این کاشی‌ها را تراش داده و در کنار یکدیگر قرار داده‌اند تا مجموعه‌ای مثل تزیینات کاشی‌کاری مدرسه غیاثیه شکل بگیرد. نقاشی زیر گنبد شرقی مدرسه دو در هم از جمله

نقاشی‌هایی است که از دوره تیموری در حرم امام رضا(ع) برجای مانده است. همچنین باید از مقرنس‌های گچ‌بری مدرسه دو در و کتیبه‌های برجسته و نقوش مهری گچ‌بری شده داخل این مدارس نیز یاد کرد.

از بناهای تیموری دیگری که در مشهد بر جای مانده، مسجد شاه است که در حال حاضر در جوار حرم امام رضا(ع) و در پشت ایوان غربی صحن جامع واقع شده است. در این بنا هم که حرف و حدیث درباره کاربری آن وجود دارد و از آن به عنوان مسجد و همچنین مقبره یاد می‌شود، تزیینات نقاشی و کاشی‌کاری نفیسی به کار رفته است.

در کنار موضوعاتی که به آن اشاره شد، منبت‌کاری هم در این دوره مورد توجه بوده و از جمله آثاری که در حال حاضر در موزه آستان قدس به نمایش گذاشته شده، در ورودی مقبره خالصی است که به همان سبک و سیاق در دارالسیاده ساخته شده است.

در دوره صفویه، توسعه حرم رضوی و شهر مشهد سرعت بیشتری می‌گیرد. از جمله اقداماتی که در این دوره صورت می‌گیرد، توسعه صحن عتیق است که تا این دوره صرفاً ضلع جنوبی صحن که متعلق به دوره امیر علیشیر نوایی است، ساخته شده و در دوره صفوی سایر اضلاع صحن نیز ساخته شده و صحن تکمیل می‌شود. در حال حاضر هم وقتی زائرین به حرم رضوی وارد می‌شوند، با وجود آنکه در طول این سال‌ها حرم توسعه زیادی پیدا کرده، اما باز هم برای آنها صحن عتیق صفای خاص خودش را دارد. در گوشه‌ای از صحن عتیق، گنبد الله‌وردی‌خان واقع شده که در فضای داخل آن کاشی‌های معرق فوق‌العاده زیبا و نفیسی به کار رفته و یکی از نقوش غالب آن نقوش حیوانی است. ایوان عباسی از دیگر سازه‌های دوره صفوی است که در آنجا هم کاشی‌های معرق فوق‌العاده زیبایی به کار رفته است. یکی از اتفاقاتی که در دوره صفویه رخ می‌دهد، کاشی‌کاری مقرنس‌کاری‌ها است که حداقل در حرم ما با این موضوع مواجه می‌شویم و اتفاق دیگر ورود نقوش حیوانی به نقش‌مایه‌های به کار رفته در تزیینات معماری حرم امام رضا(ع) می‌باشد.

با توجه به آنکه در طول قرون متمادی، اتفاقات گوناگونی در بقعه امام رضا(ع) افتاده، اگر بخواهیم تجسمی در ذهن‌مان از این بقعه در دوره صفویه داشته باشیم، باید آرامگاه خواجه ربیع را مورد توجه قرار دهیم. آرامگاهی که در دوره صفویه مورد توجه مجدد قرار می‌گیرد، هر چند که احتمالاً پیشینه معماری آن به دوره تیموری باز می‌گردد. تزیینات عمده فضای داخلی آرامگاه خواجه ربیع، تزیینات نقاشی و گچ‌بری است و برای پوشش فضای بیرونی از تزیینات کاشی‌کاری استفاده شده است. احتمالاً در دوره صفویه، تزیینات بقعه امام رضا(ع) نیز به همین صورت بوده است، ولی متأسفانه از دوره قاجار که آینه‌کاری مورد توجه روزافزون قرار می‌گیرد، این گونه تزیینات با آینه تعویض می‌شود. تنها اثری که در حال حاضر از دوره صفویه در گنبدخانه باقی مانده، کتیبه‌ای است گچ‌بری به خط علیرضا عباسی در کمرکش گنبد که این کتیبه نیز در طول زمان دچار تغییر و تحولات مختلفی شده، از جمله بعد از بمب‌گذاری حرم مطهر که در آن زمان سطح کتیبه با آینه کار می‌شود.

کتیبه‌نگاری در دوره صفویه نیز همانند دوره‌های پیشین از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. از جمله کتیبه‌هایی که از این دوره بر جای مانده کتیبه‌ایست به خط ثلث بر روی گنبد طلا. از این دوره کتیبه‌هایی با مصالح گوناگون بر جای مانده است. منبت از دیگر هنرهایی است که در دوره صفویه همچنان مورد توجه بوده است.

شاخص‌ترین بنایی که از دوره قاجار در حرم امام رضا(ع) بر جای مانده، صحن نو می‌باشد که ساخت آن در دوره فتح‌علی‌شاه شروع شد و در دوره ناصرالدین شاه به اتمام رسید و بعضی از محققین از آن تحت عنوان موزه کاشی‌کاری دوره قاجار یاد می‌کنند. کاشی‌های قاجار فاقد کیفیت و نفاست کاشی‌های صفوی است، برای همین بارها مرمت شده‌اند. با این وجود بعضی از قسمت‌ها نظیر کاشی‌های ایوان شمالی صحن نو به حالت اولیه خود باقی مانده‌اند. شواهدی از نقش‌مایه‌های مرسوم دوره قاجار نظیر فرشته بال‌دار، رنگ غالب زرد و منظره‌سازی در کاشی‌های این دوره، مخصوصاً در ایوان‌های صحن جدید قابل مشاهده است. یکی از نکات جالب این دوره، استفاده از خط نستعلیق به خصوص به صورت کتیبه‌های سنگی در جای جای حرم است. در اغلب رواق‌هایی که در این دوره ساخته می‌شود یا مورد مرمت قرار می‌گیرد، ردیفی از کتیبه‌های نستعلیق که بر روی سنگ کنده‌کاری شده، مشاهده می‌شود. این کتیبه‌ها حاوی اطلاعات ارزشمندی در خصوص شرایط آن روز از جهات مختلف می‌باشند. حتی به نوعی می‌توان گفت که این کتیبه‌های سنگی، بخشی از شناسنامه حرم امام رضا(ع) محسوب می‌شوند. به عنوان مثال من اطلاعات نابی را در خصوص آینه‌کاری حرم از محتوای این کتیبه‌ها بدست آورده‌ام. یا از طریق این کتیبه‌ها می‌توانیم اطلاعاتی را در خصوص شرایط اجتماعی آن دوره بدست بیاوریم. مثلاً ابتدای اغلب این کتیبه‌ها با تملق‌گویی درباره شاه زمانه و حکمرانان آغاز می‌شود. یا در این کتیبه‌ها به شخصیت‌هایی اشاره شده که در زمان خود درگیر بحث توسعه و ساخت و سازهای حرم امام رضا(ع) بوده‌اند. یا عنوان مشاغلی که بر روی این کتیبه‌ها بازتاب پیدا کرده، در جای خود دارای اهمیت است.

یکی از آثار ارزنده‌ای که در خصوص تزیینات معماری حرم امام رضا(ع) وجود دارد، اتاق نقاشی مدرسه میرزا جعفر است که حداقل من نمونه مشابه‌اش را در خراسان ندیده‌ام. سابقه نقاشی‌های این اتاق به دوره صفویه بر می‌گردد، ولی اغلب نقاشی‌های فعلی متعلق به دوره قاجار است. از نقش‌مایه‌هایی که در این اتاق به کار رفته، می‌توان به نقوش انسانی، حیوانی و نقش گل و مرغ اشاره کرد.

هنر حجاری از دیگر هنرهایی است که در دوره قاجار مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. ازاره‌های تعدادی از رواق‌ها، از جمله ازاره توحیدخانه، هنوز با ازاره‌های سنگی دوره قاجار پوشیده شده است. وزن برخی از این قطعه سنگ‌ها بالغ بر چند صد کیلو می‌باشد و روی آنها نقش و نگارهای خیلی ظریفی کنده‌کاری شده است. قسمت عمده‌ای از این ازاره‌ها در طول زمانه مورد بی‌مهری واقع شده و از بین رفته‌اند.

از دیگر هنرهایی که در دوره قاجار مورد توجه بوده، هنر آینه‌کاری و گچ‌بری است. اخیراً موفق شدیم یکی از محدود گچ‌بری‌های دوره قاجار را در یکی از غرفه‌های صحن نو شناسایی کنیم. مثبت‌کاری هم در دوره قاجار مورد توجه بوده و از این دوره دری به یادگار مانده که از هند به ایران آورده شده است و در حرم امام رضا(ع) مورد استفاده قرار گرفته است.

به دلیل محدودیت زمانی، مجبورم سخنم را خلاصه کنم. یکی از تزییناتی که در دوره پهلوی مورد توجه قرار می‌گیرد، تزیینات گچ‌بری است. برای تزیین سقف تالار تشریفات از گچ‌بری‌های بسیار زیبایی استفاده شده که اغلب آنها به سبک فرنگی می‌باشند و نقش‌مایه‌های ایرانی دارند. در دوره جمهوری اسلامی نیز گچ‌بری و آینه‌کاری مورد توجه خاصی بوده است و در این اواخر برای تزیین رواق‌های گوناگون از ترکیب تزیینات آینه‌کاری، گچ‌بری و نقاشی استفاده شده که از جمله می‌توان به رواق‌های دارالحججه، دارالمرحمه و رواق امام خمینی اشاره نمود.

ولی‌اله کاووسی: من حرف آخرم را اول می‌زنم که در این کتاب ما با یک پژوهش طراز اول مواجه‌ایم. من هیچ پیشینه دوستی نزدیکی با آقای جلالی ندارم، هر چند در گذشته از نوشته‌هایشان بهره برده‌ام و در اینجا کاملاً از منظر تخصصی می‌گم که ما با یک پژوهش طراز اول و ناب سروکار داریم. صحبت‌هایی که دوستان، از جمله خود آقای جلالی داشتند، خیلی درگیر مسأله تزیینات در بارگاه حضرت رضا(ع) است و بی‌راه هم نیست، چون کتاب درباره بارگاه حضرت رضا(ع) است. من سطح کتاب را خیلی فراتر از دایره حرم رضوی می‌بینم، منظورم سطح محتویات پژوهشی کتاب است. یعنی چاپ این کتاب را یک نقطه عطفی، یک پژوهش طراز اولی، یک اتفاق نویی در عالم پژوهش هنر اسلامی در ایران می‌بینم. دلایلم را عرض می‌کنم که چرا این حرف را می‌زنم.

من به علت تخصص و رشته‌ام، از منظر تاریخ هنری به قضیه می‌پردازم تا منظر تزیینات. با ورقه‌ای که زدیم و تمرکزی که روی کتاب کردم، این کتاب را، یک کتاب نو و کارآمد در زمینه تاریخ هنر اسلامی در ایران می‌دانم. بیش از سیصد سال است که پژوهش در هنر اسلامی، در غرب شکل گرفته، اصلاً زادگاه پژوهش در هنر اسلامی، بی‌شک اروپاست. شاید از اوایل قرن هجدهم به این سو یک زمینه پژوهشی در غرب ایجاد شد به نام هنر اسلامی. ما مسلمانان و ایرانی‌ها خیلی دیر به این موضوع رسیدیم، حتماً کمتر از صد سال سابقه داریم، اگر فکر کنیم سابقه زیادی داشته باشیم، باید بگویم از دهه ۱۳۲۰ است که ما روی هنر اسلامی و روی تاریخ‌نویسی هنر ایران و جهان اسلام تمرکز کردیم - در کل جهان اسلام منظورم است - سابقه ما خیلی کمتر از صد سال است و کلاً هم ضعیف بودیم، یعنی خوب نبودیم. در زمینه مطالعات هنر اسلامی ما مصرف‌کننده کارهای اعلائی هستیم که در جهان غرب انجام شده است.

در جهان غرب به طور کلی دو زیر شاخه در مطالعات هنر اسلامی پدید آمد، آن هم زیر مجموعه کل موضوع تاریخ هنر در غرب بود، یکی وجه کانسرسیپ (هنردوستی) و یکی وجه اسکالرشپ Scholarship. بستر مطالعات هنر اسلامی قطعاً در یک زمینه «هنردوستی» یعنی خیره‌گی در زمینه شناخت هنر اسلامی، به لحاظ کیفیت و قیمت و به لحاظ عتیقه بودن آثار هنری شکل گرفت. در هنر غرب سال‌های زیادی در این بحث عتیقه‌دوستی گذشته است. ما در جهان اسلام و در کشور ایران، به خصوص در ایران، معمولاً روی این زمینه هنردوستی متمرکز هستیم. یعنی مایل هستیم اشیاء را گردآوری کنیم و با آنها آلبوم درست کنیم. طی سال‌های اخیر، مباحث پژوهشی که در کشور ما رایج بوده و کسانی که در این زمینه کار می‌کنند، در واقع بیشتر روی این موضوع متمرکز هستند که اشیاء را گرد بیاورند، از آنها عکاسی کنند و در نهایت در یک کتابی به دست ما می‌رسد. خوبی این کار در نهایت این است که ما با مواد خام آشنا می‌شویم، یعنی برای پژوهش‌های بعدی زمینه‌سازی می‌کنیم. تمام زمینه موفقیت‌ها در طول این سال‌ها، تقریباً در زمینه هنر ایران و اسلام، همین وجه آلبوم‌سازی و مواد خام تولید کردن برای کارهای آینده است. ما یک چیزهایی را جمع می‌کنیم، حالا یک روزی، یک پژوهشگر علاقمندی پیدا می‌شود و می‌آید کارهای تحلیل و تفسیر و پژوهشی‌اش را انجام می‌دهد. چون من به زمینه خوش‌نویسی علاقمندم، آلبوم‌های زیادی از آثار قرآن‌های مختلف دیدم، انواع خط نستعلیق، خطوط میرعماد، خطوط خوش‌نویس‌های مشهور، آلبوم شده‌اند و آمده‌اند بیرون، به صورت تصویری، یا مثلاً نهایتاً چنین آمده که این اثر، اسمش این است، متعلق به این دوره است و فلان خوش‌نویس هم آن را نوشته است. در زمینه سفال همین طور، غالباً ما آلبوم‌هایی فراهم می‌کنیم که در بهترین حالت، مواد خامی است برای پژوهش‌های بعدی و بی‌انتهای. فعلاً ما می‌خواهیم مواد خام تهیه کنیم تا یک روزی به پژوهشگری برسیم و هنوز واقعا نرسیدیم. منم می‌آیم می‌گویم فعلاً عکس‌های قرآن‌ها را بگیرم، عکس‌های آستان

قدس را بگیرم، عکس‌های حرم حضرت معصومه(س) یا هر جای دیگری را بگیرم تا یک روزی، یک نفر پیدا شود، بگوید چه عکس‌های خوبی، حالا من پیام وارد بحث پژوهش بشوم. برای همین است که ما در زمینه پژوهش تاریخ هنر اسلامی به شدت ضعیف هستیم.

حالا گام دیگر و سطح فراتر از کانسرسیپ و هنردوستی، سطح اسکالرشپ است، یعنی حالا آن آدم پیدا بشود و وارد عرصه پژوهش بشود، وارد عرصه تحلیل و تفسیر و تاریخ‌نگاری بشود و کار را به متخصصین و نوآموزان و به غیر متخصصین بیاموزاند، یعنی من که هیچ اطلاعی از مجموعه حرم رضوی ندارم، یکی لطف کرده، رفته از کل کتیبه‌هایش برای من تصویربرداری کرده و من هم می‌بینم و لذت می‌برم، اما آن گام بعدی که حالا من یک دانشی بهم اضافه بشود، یک سوالی برایم ایجاد بشود که اینها چیست، این چه بخشی از تمدن ایران و اسلام است، چه مطالعات فرهنگی انجام شده، در این کار غالباً ما ضعیف بودیم، در بهترین حالت ما مترجم‌های متوسط آثاری بودیم که در خارج از ایران انجام شده است.

این مقدمات را گفتم تا به این نکته برسم که در کاری که آقای میثم جلالی و گروهی که با ایشان همکاری کردند، انجام دادند، ما در واقع و بدون تعارف با سطح اسکالرشپ مواجه هستیم، یعنی تصاویر برداشته شده، تحقیقات انجام شده و ما به سطح شناخت رسیدیم. یعنی ما وقتی که بخش‌های مختلف کتاب آقای جلالی و همکارانشان را می‌خوانیم، از لایه‌های مختلف هنری که در ایران شکل گرفته و هنرمندانی که نزدیک به هزار سال و به واقع هزار سال در مجموعه حرم مطهر رضوی کار کردند، آشنا می‌شویم. چرا من سطح را از حرم رضوی بالاتر می‌بینم، چون آثار موجود در حرم نماینده‌ای است از نمونه‌های هنر ما در بقیه فضاهای هنری، چه بناها و آثاری که غیر منقولند و یادمان‌های تاریخی هستند، منظوم بناهاست و چه اشیاء موزه‌ای. در واقع پژوهشی انجام شده که مثلاً اگر هر کدام از بخش‌های این کتاب را ببینیم، مثلاً بخشی که مربوط به چوب است، بخشی که راجع به حجاری است، بخشی که راجع به گچ‌بری است، این یک مطالعه عمومی و عمیقی است راجع به هنر گچ‌بری، نه الزاماً هنر گچ‌بری در مجموعه حرم مطهر رضوی و بخش‌های دیگر کتاب نیز به همین صورت کار شده است. منتها نمونه‌ها از حرم امام رضا(ع) برداشته شده است. یعنی از این به بعد اگر کسی بخواند راجع به گچ‌بری، راجع به کاشی‌کاری، راجع به کتیبه‌نویسی، راجع به سایر فصل‌های کتاب، راجع به مثبت‌کاری به خصوص چوب که در کتاب است، نمونه بی‌نظیری است، کسی که از این به بعد بخواند در هر زمینه‌ای از چوب تحقیق کند در ایران و در جهان، به نفعش خواهد بود که به این کتاب مراجعه کند، به علت اطلاعات دست اول و تحلیل‌های کارشناسانه‌ای که انجام شده است.

نتیجه این قسمت از صحبت‌های من این است که ما با یک پژوهش طراز اول قابل مطالعه و قابل رجوع در کارهای بعدی‌مان مواجه‌ایم. یعنی سطح این کار از سطح اینکه آلبومی از تصاویر زیبا فراهم بشود و به جای اینکه ما برویم مشهد و حرم امام رضا(ع) را بازدید کنیم، این کتاب را می‌گذاریم جلوی‌مان و عکس‌ها را نگاه کنیم، بسیار فراتر است. این کتاب در حدی است که وقتی ما آن را مطالعه کنیم، انگار که نویسنده‌های کتاب، یک به یک دست ما را می‌گیرند و در مجموعه حرم رضوی می‌گردانند و با وجوه مختلف هنر در جهان اسلام که نمونه‌های نابش در حرم شکل گرفته، آشنا می‌کنند. از کسانی که تخصصی ندارند و صرفاً به این حیطه علاقمند هستند تا منی که تحصیلاتی دارم و به این حیطه علاقمندم یا می‌خواهم تحقیقی درباره کارهای شخصی‌ام انجام بدهم، کتاب بهش کمک می‌کند.

در گام دوم باید بگویم که تحقیق، تحقیقی است در سطح استانداردهای جهانی. ما متأسفانه این روزها دنباله‌رو یک الگوی ناکارآمد، فرسوده و از مدافتاده‌ای به نام مجلات علمی-پژوهشی هستیم که خیلی هم به آن آویزانیم. موضوعی که سال‌هاست در مطالعات پیشتاز هنر اسلامی منقرض شده و خود غربی‌ها هم که سازندگان و بانیانش بودند، سال‌هاست که از این روش‌هایی که ما در مجلات علمی-پژوهشی مان استفاده می‌کنیم، دیگر استفاده نمی‌کنند. این در حالی است که در کاری که آقای جلالی و تیم همراهشان انجام داده‌اند، به لحاظ استانداردهای شکل‌گیری پژوهشی هم در کیفیت جهانی است، فقط شاید زمینه دشواری دسترسی‌اش این است که بخش اعظم آن به زبان فارسی است که البته پژوهشگران غربی بسیار توانمندند و اغلب آنهایی را که من می‌شناسم و در حیطه هنر و معماری ایران دارند کار می‌کنند، زبان فارسی را خوب بلدند.

چرا می‌گویم که کیفیت این کار جهانی است، به علت اینکه مجموعه‌ای از نوشته‌های پژوهشی - نمی‌خواهم بگویم مقالات - در کنار هم یک انسجامی را به ما ارائه می‌دهند و نویسندگان هر کدام در زمینه کاری‌شان متخصص هستند. نه پژوهشگر دانشگاهی با کیفیت دانشگاهی جهانی، هر یک از نوشته‌های مجموعه‌ای که در دست داریم را نوشته‌اند. نمونه این کار بسیار در مطالعات هنر اسلامی در جهان اسلام انجام شده، کهن‌ترین نمونه‌اش که همه‌مان می‌شناسیم، مجموعه‌ای است که آرتور پوپ در اوایل قرن حاضر در دهه ۱۹۳۰ انجام داد و گروهی از متخصصان طراز اول در مورد وجوه مختلف هنر ایران در آنجا مقالاتی را نوشتند. این کتاب هم فرزندی است از همان شیوه پژوهشی که متخصصان مختلف بیابند در زمینه حیطه کارشان پژوهش کنند و تألیف کنند و این تألیفات رشته‌های یک تسبیح باشند، نه مقالات پراکنده. نمونه دیگرش مجموعه نفیس درباره هنرهای ایران با سر ویراستاری «فریه» است که در آنجا هم همه وجوه هنرهای صناعی ایران، از سفال تا کاشی تا فرش و شیشه، در این مجموعه منسجم کار شده‌اند و کتابی که آقای جلالی و تیم همراهشان انجام داده‌اند، نمونه‌ای است که ما در واقع مشابه‌اش را با این استاندارد و کیفیت دانشگاهی و علمی در دست نداریم.

البته در سال‌های گذشته کارهایی انجام شده، مجموعه مقالات استادان سرشناسی که ما می‌شناسیم و غالباً هم وجه استاندارد دانشگاهی ندارند، بیشتر به حرمت موی سفیدشان یا بینشی که دارند و ارزشمند است، چیزهایی را نوشتند و در کنار هم قرار دادند و مثلاً یک مجموعه مقالاتی راجع به نگارگری یا راجع به شاخه دیگری از هنر ایران فراهم شده است، اما این کتاب، آن کتاب نیست. این کتاب را گروهی از افراد تازه نفس، حالا ممکن است برخی‌شان هم سن و سالی داشته باشند، اما در طراز دانشگاهی در کنار هم نوشته‌اند.

ویژگی دیگر کتاب آن است که خیلی متکی به منابع نوشتاری نیست و بخش زیادی از آن حاصل تحقیقات میدانی و نفس به نفس پژوهشگران با آثار است. البته در جای جای آن به جا و مفید به منابع تاریخی مراجعه شده و سیاق تاریخی آثار مطالعه شده، اما این همه کار نیست. بخش اعظم و ارزشمند کار حضور رودرو و نفس به نفس همه این اشخاص با تجربه‌ای که دارند با آن صناعات می‌باشد. یعنی آن کسی که بخش مثبت را نوشته یا بخش گچ‌بری را نوشته، یا بخش کتیبه را نوشته، مثلاً آقای صحراگرد سال‌هاست که دارد در مورد کتیبه‌های درون ایران کار می‌کند. در حال حاضر در ایران کسی را در حد آقای صحراگرد نمی‌شناسم که به این میزان کتیبه‌های اسلامی را در داخل ایران بشناسد. جالب است که تحصیلات نویسندگان را می‌دیدم، دوستان غالباً باستان‌شناسی خوانده‌اند، یک نفر که آقای صحراگرد است، هنر اسلامی خوانده، یکی، دو نفر هم ایران‌شناسی. رویکردها هم بر اساس

رشته‌هاست، یعنی به نظر می‌رسد که نگاه خود آقای جلالی رویکردی باستان‌شناسانه است بر خواسته از تحصیلات و تجربیاتش، اما رویکرد آقای صحراگرد کاملاً تاریخ هنری است. یعنی آقای جلالی یا دیگر دوستانی که باستان‌شناسی خوانده‌اند بیشتر با فن درگیر شده‌اند، یعنی تلاش کرده‌اند فنون کار راه، ابزار کار راه، تکنیک‌ها را و استادکارها را معرفی کنند و تلاش کرده‌اند که موضوع مورد بحث‌شان را تحلیل فنی کنند، اما آقای صحراگرد طبقه‌بندی تاریخی بدست داده است. برای این موضوع امتیازی قائل نمی‌شوم، صرفاً می‌خواهم بگویم هر کدام از دوستانی که کار را انجام داده‌اند، رویکردی بر اساس تجربیات و سابقه کارشان داشته‌اند.

اگر اجازه بدهید قسمت آخر کار را به ایرادها بپردازم. به نظر می‌رسد الان روی سخنم بیشتر با آقای جلالی است. به نظرم بزرگ‌ترین ضعف کتاب، نداشتن یک مقدمه‌ای است در معرفی کار. یعنی آقای جلالی در مقام سرپرست کار به عهده داشتند که یک مقدمه‌ای در معرفی مقالات و آدم‌هایی که مقالات را نوشتند، بدست بدهند. خُب ما در زمینه پژوهش مطالعات اسلامی با یک فقر انسانی مواجهیم و الان اینجا می‌بینیم که ۷، ۸، ۹ نفر پژوهشگر برجسته و کارآمد مقالات را نوشتند که من تا به حال به جز آقای صحراگرد که دوستی با ایشان دارم و همچنین آقای جلالی، اسم هیچ کدام را نشنیده بودم. مثلاً در مورد آقای بهزاد نعمتی من در گوگل به جستجو پرداختم، یه چیزهایی راجع به ایشان دیدم، یا آقای پاتریک رینگنبرگ که گویا استاد دانشگاه لوزان سوئیس هست. به نظرم شما وظیفه داشته‌اید که مقدمه‌ای بر کتاب بنویسید. یعنی پاره‌ای از گفته‌هایتان را که ما اینجا شنیدیم، ای کاش شکل می‌دادید و در کتاب می‌گنجاندید. یعنی در این خصوص حق مطلب ادا نشده است.

به نظر می‌رسد دو مقاله پایانی کتاب که یکی به قلم آقای توسلی و دیگری به قلم آقای رینگنبرگ و به زبان انگلیسی نوشته شده، راجع به وجوه معنوی و حکمت آثار است. یعنی از مسایل فنی و پژوهشی گذر کردید و وارد فاز دیگری شده‌اید. اما نکته جالب این که دو شخصی که این مقالات را نوشتند، دو تا رویکرد مختلف داشتند و از نظر من قطعاً آقای رینگنبرگ موفق‌تر عمل کرده است. چون آقای توسلی باز متوسل شده‌اند به خط مشی که نهایتاً سررشته‌هایش به حرف‌های تکراری سید حسین نصر و تیتوس بورکهارت می‌رسد که خُب انتقادات زیادی به خصوص در این سال‌ها بر کار آنها وارد شده که بستر تاریخی کار را نادیده می‌گیرند، یعنی چون من یک احساسات دینی هم دارم، یک احساسات ملی و عرفانی هم دارم، پس یه چیزایی را به اثر ببندم، یعنی از وجوه تاریخی‌اش خارج بشوم. به نظرم آقای توسلی موفق نبوده‌اند، ای کاش اینجا حضور داشتند و پاسخ مرا می‌دادند. اما آقای رینگنبرگ همین مسیر وجوه معنوی را رفته‌اند، اما درک کرده‌اند و متوجه شده‌اند که پرداختن به وجوه معنوی یک اثر معنوی که در اینجا منظور آستان حضرت رضا(ع) است، بدون نگاه به بسترهای تاریخی‌اش مورد انتقاد است و حتی کاری باطل است و تلاش کرده‌اند که بسترهای تاریخی حرف‌شان را مشخص کنند.

من یکی دو تا ایراد دیگر هم دارم. یکی آنکه به نظرم نباید اسم‌ها در پانویس‌ها بر عکس می‌شد، این کار استاندارد نیست که در پانویس این کار اتفاق بیفتد. همچنین ای کاش به جای «شکل» در زیر تصاویر از عنوان «تصویر» استفاده می‌شد. چون تصاویر کتاب، سطح بالا و بسیار با کیفیت هستند و در واقع اینها تصویر هستند و شکل نیستند. یک ایراد خیلی بزرگ که از نظر من نابخشودنی است، لفظ‌پردازی است. البته در این کتاب خیلی کم اتفاق افتاده، اما ما وقتی با پژوهش طراز اولی مثل این کتاب مواجهیم، در واقع یک پزشک جراحییم و یک پزشک جراح هیچ وقت بیمارش را ناز نمی‌کند، پس شما در مقام یک پژوهشگر هیچ وقت نباید از گل و بلبل و باغ و بوستان و ادبیات مجری تلویزیون استفاده کنید. مثلاً خانم کفیلی در یکی، دو جا بدون اینکه چیزی

به کیفیت کار بیفزاید، به نوشته‌های افرادی مثل خانم زهرا رهنورد ارجاعات معنوی داده‌اند که جایز اینجاست نبوده است. درست است که ما به امام رضا(ع) ارادت داریم، به هنر ایران ارادت داریم و دلمان برای هنر ایران می‌تپد، اما در یک بحث پژوهشی قلم من نباید به سمت ادبیات لفاظی بلغزد. گفتم خیلی کم این اتفاق رخ داده، اما همین مقدار و چنین زبان احساسی نباید در کاری با این سطح کیفی وارد شود.

نوشاد رکنی: من فکر می‌کنم این بحث باز هم می‌توانست ادامه پیدا کند. همان طور که آقای کاووسی گفتند ما پیش‌تر یک سیستم و فرهنگ مجزایی داشتیم، بعد در یک برهه‌ای دچار یک دوره گذار شدیم که خیلی از سنت‌ها و فرهنگ‌های قبلی‌مان را فراموش کردیم و جدید را هم نگرفتیم. قبلاً هر چیزی که جذب فرهنگ ما می‌شد، می‌آمد هضم می‌شد و ایرانیزه می‌شد. مثلاً می‌گم، به فرض ما پرسپکتیو را به دلایل عقیدتی نداشتیم، یا تشخیص بین گل‌ها و مرغ‌ها، همه صورت مثالی بود، وقتی این را از اروپایی‌ها می‌گیریم، می‌آید و ایرانیزه می‌شود، می‌شود گل و مرغ. ولی در یک دوره‌ای ما هاضمه‌مان را از دست دادیم و شروع کردیم به الگوبرداری ناقص و کپی برداری. ولی این واقعا فرصت مغتنمی است که ما در این کتاب داریم یکی از نمونه‌ها و نشانه‌های رسیدن به این دیدگاه که هم خودمان باشیم و هم چیزهای جدیدی را که گرفتیم را به درستی مورد استفاده قرار دهیم را داریم می‌بینیم. به عبارت دیگر، آن هاضمه‌ای که لازم است تا پژوهش‌ها هم رنگ و بوی ایرانی داشته باشد و هم در واقع عالمی باشد با استانداردهای امروز را ما واقعا در این کتاب می‌بینیم.

میثم جلالی: نگاه آقای دکتر کاووسی برای من خیلی ارزنده و سازنده بود. ایشان نگاه موشکافانه‌ای دارند، هم به نکات مثبت اثر خیلی خوب اشاره کردند و هم به نقاط ضعف اشاره داشتند که انشاءالله اگر کار به چاپ دوم رسید، حتماً این نکات را بنده مدنظر خواهم داشت. در رابطه با ترجمه اثر باید عرض کنم که دنبالش هستیم، انشاءالله به نتیجه برسیم. همان طور که مطلع هستید به خصوص درباره هنر و معماری حرم امام رضا(ع) ما کمتر اطلاعات به سایر زبان‌ها داریم، آنچه هم که داریم بیشتر از زبان خود پژوهشگران غربی بیان شده، پس چه بهتر که این اطلاعات از زبان محقق ایرانی انتقال داده شود.

ولی‌اله کاووسی: من مجدداً تأکید می‌کنم که جای مقدمه‌ای در معرفی کسانی که کار کرده‌اند، خالی است. به نظر من مثلاً آقای بهزاد نعمتی کار طراز اولی راجع به نقاشی‌های حرم انجام داده‌اند، اصلاً این فصل گشایش بایی است در زمینه نقاشی در بقاع متبرک. حالا ما کتاب‌هایی داریم، مثلاً کتاب آقای میرزایی‌مهر در این زمینه است، اما با این طراز پژوهشی که ایشان دیده‌اند، من تا به حال سراغ ندارم. من اصلاً نمی‌دانم که چرا ایشان را هیچ کس نمی‌شناسد، یعنی اینکه ما چنین پتانسیلی، چنین افراد قوی داریم و ناشناخته باقی مانده‌اند. جالب اینجاست که همه کسانی که در این مجموعه کار کرده‌اند، گویا هم مشهود هستند و هم آستان قدسی، حداقل این است که ساکن مشهد هستند. یعنی ما شاهد چنین پتانسیل و کیفیتی در مشهد هستیم. آقای رکنی می‌دانند که من ۱۵ سال است که کار ویرایشی انجام می‌دهم، کار دیگران را اصلاح می‌کنم و باید بگویم که استاندارد نوشتاری در این کتاب خیلی بالاست. چند نفر کار را ویرایش کرده‌اند. در زمینه ویرایش من بسیار عصبی مزاج هستم، چون خیلی قلم‌های بدی ما داریم، استادان طراز اول و صاحب نام‌مان، بسیار قلم‌های شلخته و ناپاکیزه‌ای دارند، اما این اثر خیلی ویراسته و پاکیزه است.

کسانی هم که مطالب را نوشته‌اند، دوست دارم به آقای بهزاد نعمتی اشاره کنم، دو فصل از کتاب را با یک کیفیت استاندارد پژوهشی نوشتند، یعنی ما را از نقطه شروع تا نقطه پایان سوار یک هواپیمایی می‌کنند، اوج می‌گیرند، از آسمان عبور می‌کنند و فرود می‌آیند. چنین چیزی را ما در کار پژوهشی نداریم. کسی که خواننده‌اش را با خودش همراه کند، آرام بردش بالا، همه جا را بهش نشان بدهد و آرام بنشانند روی زمین. در کارهای دیگر، خُب آقای صحراگرد، کارهای شاخصی دارد، مثل مجموعه کتیبه‌ها که تا به حال سه جلد از آن منتشر شده، خودش در این کار استخوان ترکانده، به رعم جوانی قوی شده، خُب من با کار ایشان آشنا بودم، همچنین فصل کاشی‌کاری آقای خورشیدی و هم چنین آقای جلالی که راجع به اماکنی که در مشهد گچ‌بری خاصی دارند و خارج از مزار حضرت امام رضا(ع) هستند، یک پاره خیلی خوبی دارند و نخست آنها را به ما معرفی می‌کنند. بنابراین از این به بعد کسی که بخواهد راجع به گچ‌بری کار کند، بی‌نیاز از مراجعه به کار ایشان نیست، باید مراجعه کند، کار را ببیند و نمونه‌های مشهد را بشناسد.

یک لایه دیگری که من می‌خواهم به آن اشاره کنم- ببخشید من چون خیلی شوق دارم که وجوه این کار معرفی بشود- این است که چون ما در آستان قدس با یک سیستم محافظه‌کاری مواجه هستیم که آقای جلالی هم به آن اشاره کردند، این موضوع باعث شده تا جهان پژوهش از شمار زیادی از آثاری که در هنر اسلامی آیکون هستند، نماد هستند و درخشان‌ترین نمونه‌ها هستند، محروم شود. یعنی مثلاً در زمینه چوب اگر به کتاب‌هایی که در جهان اسلام منتشر شده، مراجعه کنیم، غالباً نمونه‌های معرفی شده، متعلق به مصر است، یعنی درهای مصری که غربی‌ها رفتند و آنها را کشف کردند، یکی دو تا هم از شام و سوریه است و چیزی از ما نیست. در حالی که ما نمونه‌های درخشانی از منبت‌کاری در آستان قدس رضوی داریم که در همین کتاب معرفی شده‌اند. مثلاً درهای تاریخی آستان قدس باید آیکون صنعت چوب جهان اسلام باشد، نه فلان اثری که مثلاً در مصر تولید شده است.

در زمینه حجاری هم به همین صورت است. نمونه‌های بسیار درخشانی در آستان قدس است که اینها می‌توانند معرف صنعت حجاری جهان اسلام باشند، اما به علت فضای محافظه‌کاری که در آنجا حاکم است، خُب غالباً نمونه‌هایی که در کتاب‌ها می‌بینیم، آثار حجاری است که در استانبول وجود دارد. یعنی چون در کشور آنها به روی جهانیان باز بوده، محققان طراز اول جهان آنجا رفت و آمد کردند و تصویری که از حجاری است، از منبت است، یا مصری است یا استانبولی و ایرانی نیست. در صورتی که در این کتاب ما انبوهی از الگوهای شکلی برای وجوه مختلف هنر اسلامی می‌بینیم که تا به حال دیده نشده بودند که خُب این جای دریغ دارد که اگر این کتاب در خارج از ایران و در دانشگاه‌های معتبر و آبرومند دنیا دیده شود، خُب این تصویر کم‌رنگ می‌شود.

یا مثلاً این کتاب یک پژوهشگر جدیدی را به ما و به جهان پژوهش ایرانی معرفی می‌کند به نام پاتریک رینگنبرگ. می‌دانید که در سال‌های اخیر به دلیل انزوای سیاسی که ما دچار شدیم، جایگاه فرهنگی‌مان را به ترک‌ها داده‌ایم. مثلاً شما در همه دانشگاه‌های جهان پژوهشگران عثمانی را می‌بینید، اما دیگر پژوهش هنر ایرانی نمی‌بینیم و حضور افرادی چون رینگنبرگ در پژوهش‌های ایرانی نشانه آن است که یواش یواش این ارتباطات دارد احیا می‌شود و از میان پژوهشگران غربی کسانی دارند به هنر ایرانی بر می‌گردند که با توجه به تحقیقی که من کردم، یکی از نمونه‌های شاخص، طراز اول و جوان آن که با آقای جلالی در این کتاب همکاری کردند، آقای رینگنبرگ است. خُب اینها وجوهی است که در این کتاب باید دیده شود و وظیفه من که نمونه‌های دیگر را دارم می‌بینم، این است که به این نکات اشاره بکنم که طراز این کتاب به جهات مختلف، طراز بالایی است برای الگو قرار گرفتن.